

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هفتم، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۴
صفحات: ۵۰-۲۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۳/۲۰

تأثیر جهانی‌شدن فرهنگ بر فرهنگ ایرانی - اسلامی؛ با تأکید بر رویکردهای فرهنگی

دکتر سیدجواد امام جمعه‌زاده* / محمد کفایش نیری**

چکیده

فرهنگ به عنوان مهمترین عنصر هویت‌ساز در یک جامعه، اساس هویت، ضامن استقلال و موجودیت یک ملت است. بدیهی است، در دنیای امروز سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اتخاذ رویکرد فرهنگی مناسب برای رشد و ارتقای فرهنگی جوامع انسانی جهت ایفای نقشی جهانی در فرآیند جهانی‌شدن، به ویژه جهانی‌شدن فرهنگ و به تبع آن دیگر ابعاد جهانی‌شدن، امری ضروری خواهد بود. در این بین، جمهوری اسلامی ایران با توجه به سابقه فرهنگی و تمدنی ایرانی به بلندای چندین هزار ساله در طول تاریخ، در کنار آموزه‌ها و تعالیم برگرفته از دین مبین اسلام، می‌تواند الگوی «فرهنگ ایرانی-اسلامی»، را که از چنان پویایی، کارآمدی و توانایی برخوردار است، با به کارگیری رویکرد آمیختگی و تحول فرهنگی (همواره در طول تاریخ در درون خود به همراه داشته است) در کنار دیگر فرهنگ‌هایی که در فرآیند جهانی‌شدن فرهنگ جنبه جهانی یافته‌اند، از مطلوبیت و کارایی مناسب برخوردار ساخته و فرهنگ ایرانی - اسلامی را به عنوان یک روایت فرهنگی مطلوب در کنار دیگر روایت‌های فرهنگی در فرآیند جهانی‌شدن فرهنگ مطرح سازد.

کلید واژه‌ها

فرهنگ، فرهنگ ایرانی - اسلامی، جهانی‌شدن، جهانی‌شدن فرهنگ، فرهنگ جهانی، رویکردهای فرهنگی.

javademam@yahoo.com

persicus_sinus@yahoo.com

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

مقدمه

فرآیند جهانی شدن با فشردگی زمان، مکان و فضا در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باعث گردیده تا تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در یک کشور یا در یک منطقه خاص، دیگر محدود به مرزهای جغرافیایی آن کشور یا محدود به آن منطقه جغرافیایی نگردد، بلکه جنبه جهانی به خود گرفته (تر) و بازتاب‌های آن به صورت واکنش‌های جهانی (آنتی تر) به منصف ظهور رسد. این واکنش‌ها در چرخه‌های واکنش‌هایی را درون مبدأ آغازین خود برمی‌انگیزد (سنتر)، و باعث شکل‌گیری دوباره واکنش‌های جهانی می‌گردد؛ و در نتیجه باعث تداوم این چرخه واکنشی می‌گردد. در این چرخه، بخش فرهنگ با توجه به میزان و عمق تأثیرگذاری و واکنش‌های جهانی که برمی‌انگیزد، نسبت به سایر ابعاد سیاسی و اقتصادی جهانی شدن، از اهمیت کارکردی ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که درک و شناخت تحولات صورت گرفته در تمامی ابعاد تأثیرگذار فرآیند جهانی شدن و به تبع آن اتخاذ هرگونه رویکرد و رهیافت در زمینه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی شدن با توجه به نقش و توان تأثیرگذاری بخش فرهنگ در این فرآیند صورت می‌گیرد. در نتیجه، تداوم چنین چرخه‌ای، امکان بهتر درک و شناخت جهانی شدن و ابعاد تأثیرگذار آن، و به تبع آن اتخاذ رویکرد مناسب فراهم می‌گردد. چرخه‌ای که می‌توان از آن با نام چشم‌انداز به جهانی شدن بر اساس فرهنگ نام برد. بر این اساس بسیاری از نظریه‌پردازان و پژوهشگران بر این باور هستند که در فرآیند جهانی شدن، ابعاد فرهنگی دارای نقشی نافذ، ابعاد اقتصادی دارای نقشی حاکم و ابعاد سیاسی دارای نقش رایج می‌باشند. اگرچه شکل‌گیری این ذهنیت درباره جهانی شدن پیامی برای کشورها در جهت ذهنیت‌سازی فرهنگی و اجتماعی مردم و آماده‌سازی تفکر داخلی برای اتخاذ رویکرد و واکنشی که بتواند ضمن ایجاد تفکر جهانی اندیشیدن، زندگی کردن به صورت محلی را در پی داشته باشد، به همراه دارد؛ ولیکن شاهد آن هستیم که بسیاری از سیاستمداران و صاحب‌نظران عرصه علم سیاست و فرهنگ در کشورهای جهان به ویژه کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، فرآیند جهانی شدن را بر اساس ذهنیتی که درباره ابعاد فرهنگی جهانی شدن که همان فرهنگ جهانی در نظریه امپریالیسم نو، و به عبارتی بهتر، امپریالیسم فرهنگی تعریف و تفسیر می‌کنند. بنابراین از وارد شدن و پرداختن به ابعاد فرهنگی و به تبع آن، ابعاد سیاسی و اقتصادی جهانی شدن خودداری می‌کنند، و با اتخاذ رویکرد خاص‌گرایی فرهنگی، میزان تأثیر و اثرگذاری فرآیند جهانی شدن را در تمامی ابعاد بر کشورشان افزایش داده، و این تأثیرگذاری

بیشتر، باعث گردیده تا این گروه از کشورها بر تصمیم و رویکرد اتخاذی خود مصمم‌تر شوند، و این چرخه همچنان تداوم یابد. در این بین کشور ایران با سابقه تمدنی و فرهنگی به درازای چندین هزارساله در طول تاریخ، در کنار آموزه‌ها و تعالیم برگرفته از دین اسلام، روند شکل‌گیری یک تمدن و فرهنگ ایرانی - اسلامی با شکوه، پویا و زنده را در درون پرورانده است، می‌تواند با استفاده از فرصت بدست آمده در فرآیند جهانی‌شدن، به عنوان یک روایت فرهنگی در کنار دیگر روایت‌های فرهنگی که در این فرآیند جنبه جهانی یافته‌اند، قرار گیرد. لزوم تحقق و دستیابی به چنین فرصتی در ایفای نقشی جهانی، بررسی و مطالعه رویکردهایی که به واکنش‌های فرهنگی به جهانی‌شدن فرهنگ می‌پردازند و اتخاذ رویکرد مطلوب از میان آن‌ها را به عنوان امری ضروری، مطرح می‌سازد. در این بین پرسشی که مطرح می‌شود این است که بهترین رویکرد فرهنگی که می‌تواند ضمن حفظ و تأمین منافع فرهنگی ایران در جهانی‌شدن فرهنگ، توان تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی - اسلامی را نیز افزایش دهد و در نتیجه تأمین‌کننده منافع ملی در دیگر ابعاد تأثیرگذار فرآیند جهانی‌شدن باشد، چگونه رویکرد و واکنشی خواهد. نگارنده این نوشتار معتقد است که ویژگی‌ها، شاخص‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی در کنار فرهنگ اسلامی تحت عنوان فرهنگ ایرانی - اسلامی از چنان پویایی، کارآمدی و توانایی برخوردار بوده است که رویکرد آمیختگی و تحول فرهنگی را همواره در درون خود به همراه داشته و این رویکرد آمیختگی و تحول فرهنگی، فرهنگ ایرانی - اسلامی را از مطلوبیت و کارایی مناسب در جهانی‌شدن فرهنگ برخوردار می‌سازد.

۱. جهانی شدن

مفهوم جهانی‌شدن^۱ را همواره می‌توان در طول تاریخ در قالب مذاهب، مکاتب، رویکردها و ایدئولوژیهای گوناگون مشاهده نمود. این فرآیند که از دهه ۱۹۶۰ وارد فرهنگ لغات گردیده، پس از پایان جنگ سرد در ابعاد وسیع و متنوعی کاربرد پیدا کرده است، تا آنجایی که بسیاری از صاحب‌نظران تحولات نظام بین‌الملل پس از دوران مزبور را بر اساس این پارادایم توضیح داده‌اند. در واقع، فروپاشی نظام دو قطبی ضمن آن که به تشدید روند جهانی‌شدن کمک کرده است، می‌توان گفت این فروپاشی خود نیز معلول جهانی‌شدن بوده است. فرآیند جهانی‌شدن مقوله‌ای

1. Globalization

است که در نتیجه مجموعه‌ای از روندها و وقایع تاریخی در طی زمان گذشته در نظام بین‌الملل نظیر: تحول در تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات، رشد شرکت‌های چند ملیتی، رشد بازارهای مالی جهانی و بین‌المللی شدن حرکت سرمایه، بین‌المللی شدن مسائل زیست محیطی، فروپاشی نظام سوسیالیستی و پایان جنگ سرد و احیاء و ظهور اقتصاد بازار در مناطق کمونیستی سابق جهان، گسترش تجارت بین‌المللی و آزاد سازی تجاری در کشورهای در حال توسعه و افزایش نقش سازمان‌های بین‌المللی شکل گرفته و تداوم یافته است. اما از آنجایی که این واژه مرکب از دو کلمه «جهانی» به‌عنوان پیشوند دلالت بر شمول و ابعاد آن در مقیاس جهانی دارد و کلمه «شدن» به‌عنوان پسوند دلالت بر روندی دارد که همچنان دستخوش دگرگونی و تحول می‌باشد، جهانی‌شدن هنوز به حد تکامل و نهایه خود نرسیده و هر روز وجه تازه‌ای از ابعاد گوناگون آن مشخص و نمایان می‌شود. همچنین چند بعدی بودن این فرآیند و میزان شمول، فراگیری، تأثیرگذاری و پیچیدگی خاصی که در ذات خود دارد، ارائه تعریف روشن، و اجماع نظر در مورد آن را دشوار ساخته است؛ به گونه‌ای که شاهد تعریف واحدی از جهانی‌شدن که مورد اتفاق نظر نظریه‌پردازان این حوزه باشد، نمی‌باشیم. این فرآیند با به هم ریختن سه مفهوم بنیاد، وحدت و غایت، تناقضات بیشماری همچون همسانی، واگرایی، خاص‌گرایی، عام‌گرایی، مرکزیت‌زدایی و... به وجود می‌آورد. بر این اساس ناچاریم بسیاری از الگوهای رفتاری را در این فرآیند بر اساس معیارهای سنتی، روشنگری و پست مدرنیستی توضیح دهیم. بدین ترتیب در فرآیند جهانی‌شدن در حالی که شاهد افزایش و گسترش دوستی‌ها، همگرایی‌ها و دستیابی به مفاهیم و عناصر مشترک بشری هستیم، شاهد تشدید تنش‌ها، اختلاف‌ها، نابرابری‌ها، افزایش شکاف فاصله فقیر و غنی، حاشیه نشینی‌ها و... می‌باشیم. با این وجود، پیشرفت فن‌آوری در عصر جهانی‌شدن، کیفیت تعاملات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی را دستخوش تحول اساسی گردانیده است، به گونه‌ای که نوعی خود آگاهی به همراه داشته است. تحت این شرایط افکار عمومی که از طریق تشکل‌های مجازی، شبکه‌ای و رسانه‌ای شکل می‌گیرند، فوق‌العاده نسبت به وقایع و رویدادهای صورت گرفته در هر نقطه از جهان حساس شده‌اند. در واقع، به واسطه تراکم زمان، مکان و فضا دیگر نمی‌توان خود را در یک محیط بسته جغرافیایی تعریف کرد. بنابراین جهانی‌شدن بیش از آن که آغاز فرآیندها و کنش‌های جدید در جهان باشد، نشانگر آگاهی به این موضوع است که امروزه زندگی اجتماعی را نه در قالب یک نظم محدود و مکانمند، بلکه باید در گستره زمان و فضای

جهانی شناسایی و بررسی نمود (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۳۰). در واقع، در چنین فضایی که به شدت مرکزیت‌زدایی شده و شاهد فشردگی زمان و مکان هستیم، امکان فضا‌مند شدن زندگی اجتماعی هموار می‌شود. بر این اساس جهانی‌شدن را می‌توان چنین تعریف نمود: مفهوم جهانی‌شدن هم به در هم فشردن شدن جهان و هم به تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۵). به نظر می‌رسد، آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل، محوری‌ترین موضوع در شناخت ابعاد و تأثیراتی که فرآیندهای جهانی‌شدن در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها بر جای می‌گذارد، باشد. آگاهی از شناخت جهان به عنوان کلی که افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل فراتر از دولت‌ها و در نتیجه جوامع را باعث می‌شود. بنابراین جهانی‌شدن به عنوان فرآیندی اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است را از بین می‌برد و مردم را به طور فرآینده از کاهش این قید و بند آگاه می‌سازد، معنا و مفهوم می‌یابد (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲). به عبارتی دیگر، جهانی‌شدن را می‌توان تشدید روابط اجتماعی تعریف نمود، همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارد، شکل می‌گیرد و برعکس (گیدنز، ۱۳۸۰: ۷۷). البته باید توجه داشت، نکته مهم در این افزایش پیوندها و روابط اجتماعی برخاسته از آگاهی به دست آمده از جهان به عنوان یک کل، این است که بدانیم چگونه از در خود بودن به سمت برای خود بودن در حرکت است (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۱۲۶). بنابراین، با توجه به تشدید روابط اجتماعی بین افراد جوامع و خارج از حیطه مسئولیت و قدرت دولت‌ها، شناخت و دانستن چنین حرکتی نیازمند توجه بیشتر به نقش فرهنگ و تحولات آن در جهانی‌شدن نسبت به دیگر ابعاد این فرآیند جهت ارائه تعاریف جدید از مفاهیم و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل برای رسیدن به یک تعریف جامع، کامل و واحد از جهان به عنوان یک کل در فرآیند جهانی‌شدن می‌باشد.

۲. تحول مفهوم فرهنگ در روابط بین‌الملل

فرهنگ^۱ از جمله واژه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی است. پژوهشگران و نظریه‌پردازان تعریف‌های متفاوتی از فرهنگ ارائه می‌دهند که حتی گاهی در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. اگرچه این تنوع و تفاوت گسترده در تعریف فرهنگ تا حدودی از دیدگاه و برداشت‌های گوناگون پژوهشگران و نظریه‌پردازان این عرصه سرچشمه می‌گیرد، ولیکن در عین حال نشان از پیچیدگی و جریان پذیری زندگی اجتماعی است که مرزبندی، تعریف و طبقه‌بندی جنبه‌های گوناگون آن را با سختی مواجه ساخته است. بنابراین، فرهنگ را به‌دلیل پویایی و پیچیدگی نمی‌توان تعریف جامع و کاملی نمود، اما از آنجایی که هر آنچه به عنوان عناصر ظهور و بروز فرهنگ در یک جامعه رخ می‌نماید، از حقوق بنیادین انسان و به عبارتی بهتر از جوهر فرهنگ، یعنی نگرش خاص جامعه در مورد انسان و حقوق بنیادین او نشأت می‌گیرد (سلیمی، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۲). می‌توان گفت، ساختارهای تشکیل دهنده باورها و ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، چگونگی زندگی، نوع کلام و هنرهای مرسوم همگی از نگرش خاصی که آن جامعه به انسان و حقوق او دارد، تأثیر خواهند پذیرفت. بدین ترتیب، توجه و پرداختن به جامعه انسانی در بیان مفهوم فرهنگ امری ضروری و اساسی می‌باشد. فرهنگ جامعه انسانی رشد و نمود معنوی و پیشرفت و کمال جامعه، شناخت مجموعه نهادهای اجتماعی، مجموعه فعالیت‌هایی که به نام فرهنگ صورت می‌گیرد را در بر می‌گیرد؛ همچنین مجموعه‌ای از نمادهای خاص موجود در یک جامعه را نیز شامل می‌شود. از این رو، با توجه به ارتباط فرهنگ با جامعه انسانی و ظهور و تجلی آن در جامعه و اجتماع انسانی، فرهنگ را می‌توان نتیجه حیات اجتماعی در جامعه دانست که با حضور انسان در عرصه اجتماع به منصف ظهور می‌رسد. بنابراین، در بیان تعریف فرهنگ باید گفت: مجموعه رفتارها، هنجارها، آداب و رسوم، سنن و آئین شکل‌یافته بر اساس تفکر عقلایی در مورد حقوق بنیادین انسان، که با تداوم یافتن در طول زمان و تکرار به صورت خصوصیات و نمادهایی در فعالیت‌های اجتماعی، با هویت‌سازی، زمینه رشد و پیشرفت معنوی جامعه را فراهم می‌آورد.

ارتباط مفهوم فرهنگ با روابط بین‌الملل به شکل‌گیری پایه‌های اساسی این رشته از علم سیاست در قرن هفدهم بعد از قرارداد وستفالیاً^۲ در ۱۶۴۸ میلادی که بر شکل‌گیری کشورهای

1. Culture
2. Westphalia Treaty

مستقل و قبول اصل تساوی کشورها در عرصه بین‌الملل تأکید می‌کرد؛ باز می‌گردد. پذیرش و به رسمیت شناختن مفهوم کشور و اصل احترام به حاکمیت^۱ آن به عنوان یک اصل بنیادین در روابط بین‌الملل موجب گردید تا سیاستمداران و صاحب‌نظران سیاسی در عرصه علم سیاست با تقسیم‌بندی ابعاد حاکمیتی یک کشور به عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در قلمرو سرزمینی درصدد برآیند تا بهترین راه و روشی که بتواند تأمین‌کننده منافع کشور در ابعاد حاکمیت را فراهم می‌کند، اتخاذ نمایند. ابعاد حاکمیتی که هر کدام از نظر درجه اهمیت در روابط بین‌الملل، در ردیفی همسان و مساوی با یکدیگر قرار می‌گرفت. اما در این بین، فرهنگ و ابعاد حاکمیتی آن با شکل‌گیری نظام دوقطبی^۲ در روابط بین‌الملل و آغاز جنگ سرد^۳ تحت الشعاع این نظام بین‌المللی قرار گرفت و به تعبیری از نظر درجه اهمیت، بعد از عرصه‌های سیاسی و اقتصادی قرار گرفت؛ چرا که در آن دوران همه نگرانی‌های امنیتی در ترس نهادینه شده ناشی از تعارض دو ایدئولوژی سرمایه‌داری^۴ و کمونیسم^۵ خلاصه می‌شد؛ بنابراین زمانی برای توجه و پرداختن به موضوع فرهنگ و ابعاد آن وجود نداشت. ولیکن از آنجایی که فرهنگ زمینه‌ساز بستر حرکتی جوامع را در الگوها و رفتارهای سیاسی و اقتصادی فراهم می‌آورد، با هر چه کاهش یافتن تعارضات ایدئولوژیکی دو ابر قدرت شرق و غرب در سال‌های پایانی قرن بیستم، شاهد رشد فزاینده نقش فرهنگ در عرصه روابط بین‌الملل بودیم. به گونه‌ای که با پایان یافتن نظام دو قطبی و جنگ سرد و در نتیجه خاتمه یافتن تعارضات ایدئولوژیکی در عرصه سیاست جهانی، فرهنگ به عنوان پارادایم و نظام حاکم در روابط بین‌الملل مطرح گردید (کاظمی، ۱۳۸۱: ۴۵).

با آغاز قرن بیست و یکم، بسیاری از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان عرصه سیاست و فرهنگ تلاش نمودند تا تحولات سیاسی - اقتصادی صورت گرفته در جهان را با توجه به مؤلفه فرهنگ مورد دقت نظر و ارزیابی قرار دهند. پایان جنگ سرد آغازگر مرحله‌ای از تاریخ بشر گردید که در آن تفاوت‌های فرهنگی جایگزین تفاوت‌های ایدئوژیک شدند که با تفاسیر متنوعی همراه

1. Sovereignty
2. Bipolar System
3. Cold War
4. Capitalism
5. Commonism

بود. برخی آن را «عصر پایان تاریخ»، بعضی «عصر پایان ایدئولوژی»، عده‌ای «عصر فرهنگ» و پاره‌ای نیز آن را «عصر تمدن‌ها» نامیده‌اند (توحید فام، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۰).

یکی از این تفاسیر که در سال‌های پایانی قرن بیست و یکم با فروکش کردن شعله‌های جنگ سرد، بیش از همه به آن امید بسته شده بود، فرا رسیدن عصری به دور از جنگ و خصومت‌های ایدئولوژیک را نوید می‌داد. تأکید سازمان تربیتی - علمی فرهنگی ملل متحد (یونسکو)^۱ بر نامگذاری دهه پایانی قرن بیستم به «دهه فرهنگ»، نوید تحقق چنین روندی را به همراه داشت (توحید فام، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

تفسیر دیگر، در ارتباط با تمدن‌ها و نظریه برخورد تمدن‌ها می‌باشد که توسط ساموئل هانتینگتون^۲ (استاد دانشگاه هاروارد) مطرح گردیده است. در این تفسیر هانتینگتون، پایان جنگ سرد را خاتمه یافتن تعارضات ایدئولوژیک تلقی نمی‌نماید و آن را آغازگر دوران جدید برخورد تمدن‌ها می‌داند و بر اساس آن، حوادث و رخداد‌های جاری جهان را در جهت ثبات بخشیدن به اندیشه‌ها و فرضیات نظریه‌اش، تفسیر و تحلیل می‌نماید. او تمدن‌های موجود جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم‌بندی می‌نماید: تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدوکس، آمریکای لاتین و در حاشیه تمدن آفریقا. به اعتقاد وی، آینده جهان صحنه نبرد خطوط گسل هشت تمدن مذکور می‌باشد، که می‌تواند جایگزین واحد دولت - ملت قرار گیرد. در این بین دین‌گرایی یکی از وجوه غالب خواهد بود، که بازگشت به سنت و ارزشها، و تأمل در هویت‌ها و فرهنگ‌های قومی و مذهبی به همراه خواهد داشت. در نهایت هانتینگتون تقابل و برخورد تمدن‌ها را بین تمدن غرب از یک سو و سایر تمدن‌ها به خصوص تمدن اسلامی - کنفوسیوسی از سوی دیگر می‌داند. البته باید توجه داشت از دیدگاه وی، نقش ایدئولوژی در ایجاد کشمکش و درگیری بین دولت‌ها بسیار کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر از گذشته خواهد بود. در این بین درگیری‌های نظامی در میان ملت‌های غربی به دلیل این که الگوی رقابت و تنش بین کشورهای توسعه یافته، به طور عمده اقتصادی است، کاملاً غیر محتمل می‌باشد؛ اما وقوع درگیری‌ها و جنگ در بین کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته بیشتر خواهد بود. بنابراین هانتینگتون معتقد است، نقطه اصلی برخورد در نظام جهانی جدید پس از فروپاشی نظام دو قطبی، نه رنگ ایدئولوژی دارد و نه بوی اقتصادی، بلکه برخوردها

1. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

2. Samuel P. Huntington

دارای ماهیت فرهنگی خواهند بود (امیری، ۱۳۷۴: ۱۱۲). به عبارتی دیگر، از نگاه هانتینگتون اختلاف فرهنگ در میان تمدن‌ها موجب تفاوت‌های اساسی در ماهیت و سرشت اقتصادی و سیاسی موجود در بین تمدن‌ها گردیده است. در نتیجه درگیری‌های آینده در سطح جهان خاستگاه فرهنگی و تمدنی خواهند داشت.

از سوی دیگر، فرانسیس فورد فوکویاما^۱، نظریه‌پرداز علوم سیاسی با ارائه تفسیری دیگر تحت عنوان «تزیان تاریخ» مدعی است که لیبرالیسم با پایان جنگ سرد به فرهنگ غالب جهانی تبدیل شده است. وی معتقد است، محتملاً آنچه ما شاهد آن هستیم نه فقط پایان جنگ سرد بلکه پایان تاریخ است؛ نقطه پایان تحول ایدئولوژیکی بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت (سلیمی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) بر مبنای نظریه فوکویاما نوع ویژه‌ای از همگونی و یکپارچگی در عصر حاضر در حال تحقق می‌باشد. البته یکسانی و همگونی فرهنگی مورد نظر فوکویاما به این معنا که همه فرهنگ‌ها یکسان و همانند گردند، نمی‌باشد؛ بلکه ارزشها و محصولات غرب که در قالب ایدئولوژی سیاسی - اقتصادی لیبرال دموکراسی^۲ تجلی یافته است، مورد پذیرش جوامع پیشرفته و مردم جهان قرار خواهد گرفت. در این بین حتی وجود خصوصیات متفاوت فرهنگی مانع از پذیرش لیبرال دموکراسی نمی‌گردد. از دیدگاه وی این نظام که میراث مشترک بشریت است و پس از دوران درگیریهای سیاسی و ایدئولوژیکی به پیروزی نهایی رسیده است؛ هم اکنون هیچ رقیب و حریفی ندارد. فوکویاما معتقد است این پیروزی به معنی پایان تاریخ و پایان منازعات در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد.

بنابراین، در عصر حاضر به ویژه پس از فروپاشی نظام دوقطبی که فرآیند جهانی شدن ظهور و تجلی بیشتری یافت، فرهنگ نیز مانند اقتصاد و سیاست در قالب جریانهای جهانی قرار گرفت و جنبه جهانی به خود گرفت. در چنین شرایطی هر گونه تحدید و ثبات فرهنگی دیگر امکان پذیر نمی‌باشد و عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ از بستر زمان و مکان مشخص، جدا و در فضایی جهانی شده شناور شده‌اند. این فشرده شدن زمان و مکان و افزایش آگاهی جهانی انسان‌ها از جهان به عنوان یک کلیت واحد، در تعاملات و رفتارهای انسانی، در فرآیند جهانی شدن، ابعاد فرهنگی را زیربنای برخورد و واکنش نسبت به این فرآیند قرار داد. به عبارتی بهتر، فرآیندهای

1. Fransis F.Fukuyama

2. Democracy Liberal

دگرگون‌ساز عظیم دوران ما را که با جهانی شدن توصیف می‌شوند، نمی‌توان به درستی فهمید مگر آن‌ها را با واژگان مفهومی فرهنگ دریابیم (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۳). بر این اساس، بسیاری از نظریه‌پردازان و پژوهشگران بر این باور هستند که در فرآیند جهانی‌شدن، ابعاد فرهنگی دارای نقشی نافذ، ابعاد اقتصادی دارای نقشی حاکم و ابعاد سیاسی دارای نقشی رایج می‌باشند. در نتیجه، می‌توان گفت، هر گونه اتخاذ روش و راهبرد در مواجهه با فرآیند جهانی‌شدن و ابعاد تأثیرگذاری آن متأثر از دیدگاه و برداشت به فرهنگ و ابعاد آن، که از آن با نام «جهانی‌شدن فرهنگ» یاد می‌شود، خواهد بود.

۳. جهانی‌شدن فرهنگ

جهانی‌شدن فرهنگ^۱ که نتیجه و حاصل دو فرآیند جهانی‌شدن اقتصاد و سیاست^۲ می‌باشد، می‌باشد، تا اندازه زیادی در ارتباط با پیشرفت‌های صورت گرفته در زمینه فناوری‌های ارتباطاتی - اطلاعاتی، دچار تحول و دگرگونی گردیده است. از آنجایی که ارتباطات زمینه و مبنای پیدایش فرهنگ در درون یک جامعه و اجتماع را از یک سو و تبادل و مبادله فرهنگی در بین جوامع گوناگون از سوی دیگر فراهم ساخته است. همچنین جهانی و فرا ملی شدن تکنولوژی ارتباطات دیداری و شنیداری و نیز در حال جهان شمولی تکنولوژی ارتباطاتی - اطلاعاتی، امکان تبادل معانی فرهنگی را در عرصه جهانی و ایجاد تقریب بین فرهنگ‌ها را در این زمینه گسترش داده است. بنابراین ارتباطات و رسانه‌ها یکی از مهمترین وسایل و ابزار جهانی‌شدن فرهنگ می‌باشند (سلیمی، ۱۳۷۹: ۳۸۱). توسعه روز افزون رسانه‌های گروهی^۳ و پخش برنامه‌های متنوع تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها، گسترش فراگیر استفاده از رایانه‌های شخصی، آموزش یکسویه اینترنت به زبان انگلیسی، رواج برنامه‌های نرم‌افزاری، امکان دریافت فیلم، موسیقی، کتاب و نشریات توسط شبکه‌های جهانی اطلاعات، موجب افزایش و گسترش شباهت‌های فرهنگی گردیده‌اند. به گونه‌ای که چنانچه رابطه متقابل و تأثیرگذار مناسبات تولیدی و فرهنگ در جامعه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که آزادی تجارت باعث تغییر روابط تولیدی در سطح جوامع می‌گردد و به تبع آن ارزشهای

1. Culture Globalization
2. Politic and Economic Globalization
3. Mass Media

فرهنگی نیز در جهانی شدن فرهنگ به تدریج دچار تحول و دگرگونی خواهند گردید. از آنجایی که جوهره اصلی تمدن و فرهنگ در عصر جهانی شدن ترکیبی است از تکنولوژی، نظام‌های ارتباطاتی جهان همراه با تولید، انتقال و پردازش اطلاعات می‌باشد. ماهیت، تولید، پردازش و انتقال اطلاعات به نحوی است که سریع‌تر از دیگر زمینه جهانی شدن، ابعاد جهانی پیدا کرده است. لذا انقلاب ارتباطاتی^۱ دگرگونی‌های عمیق و گسترده‌ای را در ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها ایجاد نموده است. ماهیت این تحولات به گونه‌ای است که فرهنگ و فرهنگ‌سازی را در رأس امور جهانی قرار داده است (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

باید توجه داشت، اگرچه ارتباطات و رسانه‌ها یکی از مهمترین وسایل و ابزار جهانی شدن فرهنگ می‌باشند، اما از نظر برخی از صاحب‌نظران هسته اصلی جهان شمولی فرهنگ جدید و جهانی شدن آن، اندیشه حقوق بشری است. اندیشه حقوق بشر^۲، مبنای اصلی فرهنگ نوین می‌باشد و با جهانی شدن آن فرهنگ جدید نیز جهانی می‌شود. براساس این دیدگاه برای مطالعه و بررسی مسأله جهانی شدن فرهنگ نباید فقط به ابزارهای انتقال دهنده فرهنگ و شیوه‌های به کارگیری از آن‌ها توجه کرد. اگرچه تکنولوژی و ارتباطات نقش مهمی در انتقال فرهنگ نوین دارند، اما به تنهایی نمی‌توانند توضیح دهنده فرآیند انتقال یک فرهنگ و یک دیدگاه و جهانی شدن آن باشند. زیرا فرهنگ‌ها و مبانی فرهنگی بسیاری وجود دارند که حتی با قویترین و کارآمدترین ابزارهای تکنولوژیکی نیز امکان جهانی شدن پیدا نمی‌کنند، بنابراین جهانی شدن فرهنگ‌ها به جوهره و ذات درونی آن‌ها باز می‌گردد. از این‌رو، فرهنگ جدید با گسترش تدریجی اندیشه حقوق بشری اشاعه یافته و امکان و قابلیت جهانی شدن را پیدا نموده است. پس برای یافتن معما و راز جهانی شدن فرهنگ باید به جوهره و ذات درونی آن یعنی اندیشه حقوق بشری و نوع نگاه به انسان و جایگاه اجتماعی او توجه شود (سلیمی، ۱۳۷۹: ۲۹۶).

در این بین به نظر می‌رسد افزایش و گسترش شباهت‌های فرهنگی حاصل از پیشرفت‌های صورت گرفته در تکنولوژی‌های ارتباطاتی - اطلاعاتی^۳، باعث گردیده تا آن دسته از اندیشه‌های حقوق بشر که برگرفته از جوهره ذاتی سرشت انسان هاست، مقبولیت جهانی پیدا نمایند و زمینه جهانی شدن فرهنگ را فراهم کنند. به عبارتی دیگر، انقلاب در تکنولوژی‌های ارتباطاتی

1. Communication Revolution
2. Think of Human Rights
3. Communication - Information Technologies

– اطلاعاتی به همراه پیشرفت‌های صورت گرفته در اندیشه‌های حقوق بشر در زمینه نوع نگاه به انسان و جایگاه اجتماعی او، از مهمترین مؤلفه‌های جهانی‌شدن فرهنگ می‌باشند. در نهایت جهانی‌شدن فرهنگ تلاش دارد در روند کارکردی خود با به دست آوردن یکسری از مؤلفه‌های مشترک فرهنگی در میان جوامع مختلف جهان که از مقبولیت زیاد مردمی برخوردار می‌باشد، با یکسان نمودن رفتار و عمل جوامع جهانی، زمینه رشد و ارتقای فرهنگی مردم در سطح جهان را با ایجاد فهم از جهان به عنوان یک مکان واحد فراهم گرداند. در اینجا دو پرسش مهم و اساسی مطرح می‌گردد، به راستی جهانی‌شدن فرهنگ به سوی یک فرهنگ جهانی در حرکت می‌باشد؟ و نظریه امپریالیسم فرهنگی از چه میزان مطلوبیت و کارایی در جهانی‌شدن فرهنگ برخوردار است؟ لزوم پاسخگویی به این سوالات از آنجایی مهم و اساسی می‌باشد که دیدگاه و برداشت نسبت به جهانی‌شدن فرهنگ و به تبع آن اتخاذ واکنش مناسب نسبت به آن متأثر از پاسخی خواهد بود که به این سوالات داده می‌شود.

در پاسخ به سوال اول، آیا حرکت جهانی‌شدن فرهنگ به سوی یک فرهنگ جهانی^۱ می‌باشد، باید گفت، اگرچه فرآیند جهانی‌شدن به ویژه در ابعاد اقتصادی با رشد تولید فرامرزی، گسترش تولیدات جهانی، توسعه تجارت جهانی، تنوع و گستردگی پول‌های رایج فرا سرزمینی و در نهایت، گسترش و توسعه جریان‌های مالی و سرمایه جهانی توانسته شواهدی بر پایان یافتن هرگونه تفاوت و چندگونه بودن در اقتصاد جهانی باشد؛ که این امر به معنای شکل‌گیری و ظهور یک فرهنگ واحد جهانی بر مبنای رفتارهای اقتصادی می‌باشد. اما باید به این نکته توجه داشت، توسعه روند جهانی‌شدن اقتصاد از سویی دیگر، به مفاهیم روابط شمال – جنوب^۲ بیش از پیش تحقق بخشیده؛ به گونه‌ای که این تقسیم‌بندی به مانند گذشته در چارچوب جغرافیایی محدود به شمال و جنوب فیزیکی کره زمین نمی‌گردد، بلکه تمامی سطح کره زمین، و یا به بیانی بهتر، در درون تمامی کشورها، مفاهیم شمال و جنوب به صورت غنی و فقیر قابل رویت می‌باشد. این برداشت و رویکرد جدید نسبت به مفاهیم شمال و جنوب، شکاف بین کشورهای غنی و فقیر را افزایش داده است و باعث ایجاد نوعی مقاومت اجتماعی و چالش فرهنگی در چارچوب ایدئولوژی‌های ملی، به ویژه در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه نسبت به انتقال حجم انبوه ثروت به کشورهای قدرتمندتر اقتصادی و توسعه یافته

1. Global Culture

2. North – South Relations

صنعتی گردیده است. از این رو، فرهنگ جهانی زمانی می‌تواند قدم‌های اولیه ایجاد تثبیت و گسترش را بردارد، که سیستم اقتصادی جهانی شاهد حرکت جدی به سمت تعادل و توازن عدالت نسبی همگانی بر مبنای عدالت اجتماعی^۱، آزادی^۲ و امنیت دسته‌جمعی^۳، در میان کشورهای غنی و فقیر و در درون هر یک از کشورهای عضو این دو گروه باشد. لذا با توجه به وجود بسترهای کاملاً متضاد و ناهمگون اقتصادی و سیاسی در درون کشورهای غنی و فقیر، ارائه یک فرهنگ جهانی امری ناممکن می‌باشد (پورا احمدی، ۱۳۸۰: ۱۰۲۱). از سویی دیگر، یکی دیگر از برداشت‌های اشتباه که در خصوص یکپارچه‌سازی فرهنگی در جهان وجود دارد، یکسان فرض نمودن پیشرفت‌های وسایل ارتباطی با یکپارچه‌سازی فرهنگی و ایجاد فرهنگ جهانی واحد در سطح جهان می‌باشد. در واقع، از آنجایی که جهانی شدن ارتباطات در برگیرنده پدیده‌های متضادی است؛ همان تکنولوژی ارتباطی که زمینه‌ساز سلطه فرهنگی^۴ جوامع پیشرفته را فراهم می‌آورد، این فرصت را هم برای فرهنگ‌های کوچکتر فراهم می‌کند که فرهنگ‌های خود را مطرح کنند و به همه مردم معرفی کنند. به عبارت دیگر، انقلاب ارتباطاتی هم فرصت‌ها و هم محدودیتهای را ایجاد کرده است. بنابراین همانگونه که الگوی سیبرنیتیکی قدرت فرهنگی با کنترل ارتباطات، کنترل جریان معناسازی و فرهنگ‌سازی، و کنترل و انتقال آن در جهت تحقق منافع خاص که همان استیلا و سلطه فرهنگی را برای کشورهای توسعه یافته فراهم می‌آورد، خرده فرهنگ‌ها نیز دارای قدرت شده‌اند (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۲۹). پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطاتی که زمینه بسط و گسترش ابزارهای تبادل فرهنگی را فراهم ساخته، نباید باعث اعتقاد به تفکر یکسانی و همسانی فرهنگ‌ها گردد. زیرا اگرچه از یکسو حرکت به سمت یکپارچه‌سازی و همسان‌سازی فرهنگی وجود دارد، ولی از سویی دیگر هویت‌های فردی، محلی، قومی با به کارگیری از پیشرفت‌های وسایل ارتباطی، قدرت فرهنگ‌های خاص خود را تقویت، و شکوفایی و توسعه آن‌ها را فراهم می‌آورد. این امر باعث گردیده تا در کنار روایت فرهنگ‌هایی که در صدد ایجاد یک فرهنگ واحد جهانی از طریق همسان‌سازی و یکپارچه‌سازی فرهنگی هستند، فرهنگ‌های خاص نیز بتوانند خود را به عنوان روایت‌های فرهنگی دیگر مطرح سازند. روایت‌های فرهنگی که می‌توانند پذیرش تنوع فرهنگی و حفظ

1. Social Justice
2. Freedom
3. Collective Security
4. Cultural Domination

حقوق انسان ها در پاسداشت از فرهنگ و هویت خود و اعتقاد به این که فرهنگ‌های دیگر نیز می‌توانند دارای ارزش‌های فرهنگی مقبول جوامع باشند، فراهم کنند. نقطه کانونی چنین نگرشی را باید در رویکرد پست مدرنیسم^۱ جستجو نمود. از دیدگاه طرفداران این رویکرد، فرهنگ جهانی (فرهنگ غرب به ویژه فرهنگ آمریکایی) دیگر مانند جایگاهش در دوران مدرنیته یک فرا روایت تعیین کننده نخواهد بود، بلکه در عصر حاضر به یک روایت در کنار دیگر روایت‌ها تبدیل شده است. بر این اساس، فرهنگ جهانی با ایجاد فرصت فضای بیشتر برای خرده فرهنگ‌ها و مسئولیت شان در قبال غیریت، به جای آن که این فرهنگ را سرکوب نماید، به عنوان یک روایت در کنار دیگر روایت‌های فرهنگی به آن‌ها اعتبار و رسمیت می‌بخشد. در این بین جهانی - محلی گرایی^۲ با تأکید بیشتری که بر بعد سرزمینی جهانی شدن می‌نماید، زیر مجموعه فرهنگ جهانی پست مدرن قرار می‌گیرد (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). این دیدگاه که رویکرد نوینی به مقوله فرهنگ جهانی است در روابط خود بر روابط متقابل جهانی تأکید می‌نماید، به گونه‌ای که در آن شاهد جریان دو سویه عام شدن خاص‌گرایی و خاص شدن عام‌گرایی امور مربوط به فرهنگ هستیم. جهانی - محلی شدن با تعامل فرهنگی که حاصل مفاهیم، ذهنیت‌ها، باورها، برداشت‌ها، رفتارها، الگوها و شیوه‌های رفتاری گروه‌ها و جوامع مختلف انسانی است، امکان همزیستی و تبادل فرهنگی را بر اساس جهانی اندیشیدن، محلی زندگی کردن در فرآیند جهانی شدن فراهم می‌آورد. بنابراین، می‌توان گفت، اصطلاح فرهنگ جهانی برای اشاره و مورد خطاب قرار دادن جهانی شدن فرهنگ به کار برده می‌شود و نه برای ایجاد یک فرهنگ واحد و یکپارچه در سطح جهان.

در پاسخ به سوال دوم، آیا جهانی شدن فرهنگ را می‌توان با نظریه امپریالیسم فرهنگی^۳ یکسان دانست، باید گفت: گفتمان امپریالیسم فرهنگی از حدود اواخر دهه ۱۹۶۰ زمینه را برای مطرح کردن انتقاد از جهانی شدن فرهنگ در قلمرو فرهنگی فراهم کرد، و این فرآیند را به عنوان شکل دیگری از سرشت امپریالیسم که به دنبال حاکم نمودن فرهنگ‌های خاص، گسترش ارزش‌ها، کالاها و شیوه زندگی مصرفی آمریکایی بیان نمود. این دیدگاه با دقت نظر خاصی توسط هربرت شیلر^۴ در کتاب «ارتباطات توده‌ای و امپراتوری آمریکایی» که نخستین بار

1. Postmodernism Approach
2. Global - Localism
3. Theory of Cultural Imperialism
4. Herbert I. Schiller

در سال ۱۹۶۹ چاپ شد، تبیین گردید و از آن زمان، نظریه امپریالیسم فرهنگی در انواع و اقسام نشریات گسترش یافته و به روز شده است (تامپسون، ۱۳۸۰: ۲۰۴). به کار بردن واژه امپریالیسم فرهنگی بیانگر چنین ایده و تفکری است که اگرچه دوران استعمار قدرت‌های سلطه‌گر به صورت تسلط سیاسی و اقتصادی به ظاهر به پایان رسیده است، اما شکل دیگر از سلطه بین‌المللی به صورت قدرت غیر مستقیم در قالب گسترش و ترویج فرهنگ غربی و آمریکایی با هدف تحلیل و شکستن مقاومت فرهنگی کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، در حال وقوع می‌باشد. این سلطه فرهنگی فرصتی را برای شرکت‌های چند ملیتی فراهم می‌آورد تا در دوران ما بعد استعمار با ایجاد انگیزه استفاده از محصولات غربی و تقلید از سبک و روش زندگی غربی در انسان‌ها، زمینه تسلط سیاسی و اقتصادی بر کشورهای غیر غربی در شکلی نو فراهم آورند. در مقابل، در نقد این رهیافت فرهنگی، برخی از نظریه‌پردازان و پژوهشگران مدعی هستند که فرآیند جهانی شدن رابطه‌ای جدید بین امر خاص و امر عام برقرار می‌کند. به گونه‌ای که قلمرو فرهنگی جهان معاصر هم در برگیرنده عام‌گرایی و همگونی گردیده، و هم در برگیرنده خاص‌گرایی و ناهمگونی. در واقع، فرآیند جهانی شدن در عین حال که باعث فرو ریختن فضاها و بسته فرهنگی می‌گردد و خاص‌ها را از میان بر می‌دارد، زمینه مناسبی را هم برای بازسازی و احیای خاص‌ها و گوناگونی‌های مختلف فراهم می‌آورد. بنابراین باید از برقراری رابطه دیالکتیکی میان خاص، عام و جهانی، محلی سخن گفت، نه از جهانی شدن فرهنگ و همگونی فرهنگ صرف و ساده (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۴۳). به عبارتی دیگر، منظور از عام کردن امر خاص، گسترش انواع گوناگون تفاوت‌های اجتماعی به واسطه توسل به ارزش‌های عام می‌باشد. در این چارچوب اصول و ارزش‌های عام و جهانی در راستای توجیه و مشروعیت بخشیدن به تفاوت‌ها و خاص‌گرایی به کار برده می‌شود. همچنین منظور از خاص کردن امر عام حکایت از آن دارد که برخلاف نظر پژوهشگران معتقد به امپریالیسم فرهنگی، نشانه‌ها و عناصر فرهنگی به سادگی انتقال نمی‌یابند و کالاهای فرهنگی، فرهنگ جهانی معمولاً رنگ و بوی بسترهای فرهنگی خاص را که در آنجا مصرف می‌شوند، به خود می‌گیرند. در واقع، درک و دریافت فرهنگ جهانی، در بستر فرهنگی خاص دریافت‌کنندگان آن تعدیل و تحویل می‌یابد. بنابراین نمادهای فرهنگی عام به واسطه تاریخهای محلی و بسترهای فرهنگی خاص، پالایش و تصفیه می‌شوند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۴۴). به این ترتیب به نظر می‌رسد که با توجه امکان حضور و عرضه فرهنگ‌های خاص به عنوان روایت‌های فرهنگی

در کنار روایت فرهنگ‌های که در صدد ایجاد یک فرهنگ جهانی هستند، نظریه امپریالیسم فرهنگی به نحو صد در صد، دیگر قابل قبول نیست. زیرا در برخی عرصه‌ها رابطه‌ای دو طرفه و دوگانه شکل گرفته است. امروزه بسیاری از کالاها و تولیدات فرهنگی غرب با عبور از فیلتر سنت‌های خاص‌گرایی فرهنگی و بازسازی آن، به جزئی از تجربه زندگی شخصی و فردی تبدیل شده است و دیگر کالایی بیگانه به حساب نمی‌آید، که این خود باعث بقای آن‌ها گردیده و تجربه فرهنگی جدیدی را در زندگی بشر فراهم آورده است. این فرهنگ جدید که باید آن را در مقایسه با دو سطح دیگر یعنی ملی و بین‌المللی، «فرهنگ سوم»^۱ نامید، منادی فضای جدیدی مبتنی بر غنای گفتارها و گفتمان‌ها در گستره جهانی می‌باشد (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۱۱). همان‌طور که اشاره گردید پاسخ‌های داده شده به سوالات فوق می‌تواند ضمن آگاهی و شناخت بخشیدن به دیدگاه‌ها و برداشت‌ها نسبت به جهانی‌شدن فرهنگ و به تبع آن اتخاذ رویکردی مناسب در این فرآیند، زمینه‌های درک و شناخت بهتر تحولات صورت گرفته در تمامی دیگر ابعاد تأثیرگذار فرآیند جهانی‌شدن را فراهم نماید.

۴. رویکردهای فرهنگی و جهانی‌شدن فرهنگ

اگرچه مهمترین وظیفه جهانی‌شدن فرهنگ، بدست آوردن فهم مشترک و یکسان از فرهنگ در شکل‌های گوناگون زندگی اجتماعی انسان می‌باشد. اما با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع انسانی و نحوه و میزان تأثیرپذیری از فرآیندهای جهانی‌شدن، واکنش فرهنگ‌ها و انسان‌ها به مثابه موجودات فرهنگی، متفاوت است و می‌تواند از ادغام، تسلیم و انفعال تا واکنش به صورت مقاومت و ستیزآمیز را در برگیرد. با وجود چنین تفاوت و تنوع گسترده فرهنگی می‌توان واکنش‌های فرهنگی به این فرآیند را در چارچوب سه دسته واکنش همگونی فرهنگی، خاص‌گرایی فرهنگ، و آمیختگی و تحول فرهنگی تقسیم‌بندی نمود:

۴-۱. همگونی فرهنگی: وجه مشخص این رویکرد و واکنش فرهنگی، انفعال و استحاله می‌باشد. به گونه‌ای که در این رهیافت فرهنگی، فرهنگ معمولاً در برابر فرآیند جهانی‌شدن منفعل می‌گردد و حتی ضمن پذیرش فرهنگی که جهانی‌شدن اقتصاد حاصل آن می‌باشد، ویژگی‌های خود را از دست می‌دهند. به عبارتی دیگر، با پذیرش زیر سلطه بودن جهانی‌شدن

تحت یک نظام جهانی سرمایه‌داری و شرکت‌های چند ملیتی^۱، از هرگونه واکنش در جهت حفظ یا آمیزش و یا مقابله فرهنگی خودداری می‌شود. زیرا نظام سرمایه‌داری جهانی و شرکت‌های چند ملیتی با استفاده از جهانی شدن اقتصاد درصدد همشکل‌سازی و یکسان نمودن جهان از طریق جهانی کردن کالاهای تولیدی و مصرفی خود می‌باشند. این امر پذیرش نوع خاصی از جهانی شدن فرهنگ را که در خدمت گسترش نوعی فرهنگ مصرفی می‌باشد، و از آن با نام نظریه امپریالیسم فرهنگی یاد می‌شود؛ فراهم می‌کند. امپریالیسم فرهنگی که تلاش دارد تا علاوه بر فراگیر ساختن ارزش‌ها، الگوهای زندگی و رفتاری خود در سطح جهان، با همشکل‌سازی و یکدست نمودن جهان از طریق جهانی کردن کالاهای مصرفی و فرهنگی خود، همچنان رهبری نظام اقتصادی جهان را بر عهده داشته باشد. از نظر این رویکرد جهانی شدن اراده معطوف به همگون‌سازی فرهنگی جهان معنا می‌یابد. به عبارتی بهتر، می‌توان از غربی کردن فرهنگ و تمدن جهان به ویژه آمریکایی نمودن آن سخن گفت.

۲-۴. خاص‌گرایی فرهنگی: این واکنش به جای انفعال، استحاله و تسلیم فرهنگی به صورت جنبش‌های فرهنگی مقاومت و یا حتی مقابله همراه با تنش، امروزه بخش‌های مختلف کره زمین را فرا گرفته است. تلاش در جهت حفظ، تقویت و احیای تفاوت‌های فرهنگی و هویتی، و عناصر هویت بخش فرهنگی خاص، همچنین مقابله با جریان‌های جهانی فرهنگ، به ویژه فرهنگ جهانی از جوه مشترک این رویکرد فرهنگی می‌باشد. به عبارتی دیگر، مقاومت و مقابله با فرهنگ جهانی که درصدد، جهانی کردن فرهنگ نظام سرمایه‌داری که همان فرهنگ مصرف‌گرایی است و آن شکل جدید امپریالیسم تحت عنوان امپریالیسم فرهنگی می‌باشد. این رویکرد فرهنگی با به کارگیری از عناصر هویت بخش چون زبان^۲، دین^۳، قوم^۴ و نژاد^۵ در مقاومت و یا مقابله فرهنگی، نمود و تجلی پیدا می‌کند. ظهور و پیدایش چنین واکنشی را باید حاصل پیشرفت‌های صورت گرفته در تکنولوژی‌های ارتباطات و اطلاعات در جهان معاصر دانست، که زمینه رشد و آگاهی فزاینده مردم از نابرابری‌ها و تبعیض‌های فراگیر شده در نظام سرمایه‌داری جهانی را فراهم آورده است. با فراگیرتر، پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر شدن نظام

1. Multinational Cooperation
2. Language
3. Religion
4. Tribe
5. Race

سرمایه‌داری در فرآیند جهانی‌شدن، نابرابری‌ها و تبعیض‌ها شدیدتر و شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرند. در مواردی که نابرابری‌ها و تبعیض‌های موجود در نظام سرمایه‌داری جهانی با مرزبندی‌ها و شکاف‌های سیاسی و فرهنگی مختلف انطباق می‌یابد، زمینه جهت خودآگاهی و بسیج ملی^۱، قومی و دینی، و در نتیجه ایجاد بستری مناسب جهت اتخاذ واکنش خاص‌گرایی فرهنگی فراهم می‌گردد. اما علی‌رغم تأکید بر وجود نابرابری‌ها و تبعیض فزاینده نظام سرمایه‌داری در جهانی‌شدن فرهنگ، به عنوان متغیر مستقل یا علت اصلی واکنش خاص‌گرایی فرهنگی در جوامع توسعه نیافته^۲ و یا در حال توسعه^۳؛ در جوامع توسعه یافته^۴ نیز می‌توان خاص‌گرایی فرهنگی را مشاهده نمود، بنابراین نابرابری‌ها و تبعیض در جهانی‌شدن اقتصاد نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند تنها علل اتخاذ چنین رویکرد و واکنشی در جهانی‌شدن فرهنگ باشد. در نتیجه فرآیند جهانی‌شدن در ابعاد سیاسی و فرهنگی نیز به واسطه عوامل، ساز و کار و تأثیراتی که بر جای می‌گذارند و نوعی بحران هویت و معنا در جوامع مختلف پدید می‌آورند، باید به عنوان دیگر متغیر اصلی شکل‌گیری واکنش خاص‌گرایی فرهنگی در جهانی‌شدن فرهنگ دانست (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲-۲۰۹).

۳-۴. آمیختگی و تحول فرهنگی: این‌گونه واکنش که معمولاً تحت عناوینی مانند روش پیوندی^۵، تحولی^۶ و غیردفاعی^۷ توصیف می‌شود؛ نه به عناصر هویت بخش خاص فرهنگی (خاص‌گرایی فرهنگی) توسل می‌جوید، و نه به ادغام و همگون شدن فرهنگ (همگونی فرهنگی)؛ بلکه به متحول شدن و آمیختگی با فرهنگ‌ها و هویت‌های دیگر در جهانی‌شدن فرهنگ متوسل می‌گردد. در واقع، بر این نکته دلالت دارد که در عصر جهانی‌شدن نمی‌توان گفت فرهنگ‌ها به خلوص و ریشه خود توسل جویند، یا ادغام و ناپدید شوند، بلکه آن‌ها می‌توانند با متحول شدن و آمیختگی با فرهنگ‌ها و هویت‌های دیگر به حیات خود ادامه دهند. به عبارتی دیگر، این رویکرد با پذیرفتن عملکرد نیروهای تفاوت‌زا و تفاوت‌زدا در عرصه فرهنگ جهانی به عنوان بخشی از واقعیت، صحنه فرهنگ جهانی را صحنه‌بازی همه یا هیچ کس

1. National Mobilization
2. Undeveloped Societies
3. Developing Societies
4. Developed Societies
5. Hybridization
6. Translation
7. Offensive

نمی‌داند، بلکه اختلاط و تعالی فرهنگ را هم ممکن می‌داند. این نوع نگاه به جهانی شدن فرهنگ، نشان از توجه این رهیافت به عام‌گرایی فرهنگی است که در درون خود نهفته دارد. عام‌گرایی که اساساً معطوف است به اصول، ارزش‌ها و معیارهایی که درباره همه مردم و در همه جا معتبر می‌باشد، نظیر: صلح و امنیت، آزادی فردی و...؛ و این در واکنش آمیختگی و تحول فرهنگی به معنای اتخاذ مواضعی انعطاف پذیرتر، بازتر و معتدل در جهانی شدن فرهنگ است. به گونه‌ای که امکان مشارکت و به حساب آمدن صداهای مختلف از جمله صداهای سرکوب شده و نادیده گرفته شده، همچنین امکان درک دیگران و درک شدن توسط دیگران را از طریق یافتن اصول و مسائل مشترک بر مبنای تبادل، آمیختگی، انعطاف، تعدیل و تفاهم فراهم می‌آورد. عام‌گرایی موجود در این واکنش باعث گردیده تا رهیافت آمیختگی و تحول فرهنگی، رهیافت فرهنگ‌ها، افراد و گروه‌هایی قرار گیرد که بنا به علل و عواملی احیای فضاهای بسته فرهنگی را غیرممکن و حتی زیان بار می‌دانند و با توسل به گفتگو، اختلاط و تحول، به بازسازی خود می‌پردازند. در چارچوب این رهیافت مناسبترین راه زندگی در فضای جهانی در برگیرنده فرهنگ‌ها و جریان‌های مختلف فرهنگی، دستیابی به ترکیبی ظریف و پیچیده از فرهنگ خاص، عام و محلی، جهانی، و نه جستجوی فرهنگ و هویت ناب و خالص می‌باشد (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۷).

در واقع، این رویکرد بر داد و ستدهای بین فرهنگی و آمیختگی به همراه تحول فرهنگی جهت دستیابی به اشکال فرهنگی ترکیبی جدید از طریق یافتن اصول و مسائل مشترک فرهنگی، تأکید می‌نماید. به گونه‌ای که در این تعامل، فرهنگ‌ها، امور ناسازگار با فرهنگ خود را طرد نموده و با غنی کردن فرهنگ ملی با جذب ارزش‌های مثبت فرهنگ‌ها در این تعامل، به ایجاد فرهنگی تحت عنوان فرهنگ سوم اقدام می‌نمایند. این فرهنگ سوم ارزش‌ها، باورها و سایر مؤلفه‌ها و امور زیربنایی را از فرهنگ ملی اخذ و ابزار و داده‌های فرهنگ‌های دیگر را در چارچوب ارزش‌های بنیادین فرهنگ ملی در یک تعامل فرهنگی مورد پذیرش قرار می‌دهد و ضمن جلوگیری از نفوذ و تأثیرگذاری عناصر محوری فرهنگ‌های دیگر، زمینه‌های ارائه مؤلفه‌ها و ارزش‌های فرهنگ ملی را در جهانی شدن فرهنگ فراهم می‌نماید.

۵. فرهنگ ایرانی - اسلامی^۱ و جهانی شدن فرهنگ

فرهنگ ایرانی - اسلامی حاصل تعامل فعال و سازنده اسلام با فرهنگ و تمدن تاریخ‌ساز ایران است. سابقه فرهنگ و تمدن ایران به درازی طول تاریخ همیشه این سرزمین را گاهواره تمدن و فرهنگ قرار داده است. شکل‌گیری یکی از امپراتوری‌های بزرگ جهانی با ویژگی‌های خاص، تسامح، تحمل و آزادی درونی قائل شدن برای ملل مختلف جهان، همچنین ظهور و تجلی دین زرتشت به عنوان یکی از ادیان جهانی با بیش از پنج هزار سال قدمت، در این قلمرو سرزمینی جریان و شکل یافته است. در این بین، حوزه فرهنگ ملی ایرانیان که از عناصر فرهنگی خاصی برخوردار است از یک تاریخ پرنشیب و فراز و یک پیشینه تمدنی طولانی نشأت می‌گیرد. به گونه‌ای که فرهنگ ایرانی نه در چارچوب جغرافیایی و سرزمینی فلات ایران، بلکه در شیوه زیستن، نحوه تعامل اقوام ایرانی با طبیعت و محیط پیرامون، طرز تفکر و رویکرد آن‌ها در پذیرش باورها و ارزش‌های برتر از فرهنگ‌های دیگر و نوع نگاه به جهان و تفسیر آن تعریف و تفسیر می‌شود (موحدی، ۱۳۹۰: ۲۰۹). این پیشینه زیبا و مؤثر فرهنگی، ایرانیان را از یک ویژگی کارآمد فرهنگی در نزدیکی ملت‌های مختلف جهان در طول تاریخ برخوردار ساخته است و از بدو شکل‌گیری تمدن در این نقطه از جهان به لحاظ قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی چهار راه ارتباطاتی جهان و حلقه اتصال بین فرهنگ‌ها همواره ایفاگر نقشی بزرگ در تعاملات فرهنگی بوده‌اند. در واقع، می‌توان خصوصیت متمایز فرهنگ ایرانی در طول تاریخ را خاصیت جذب فرهنگی آن و به عبارت دیگر، فرهنگ‌پذیری آن بیان داشت (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۷۸) که ایرانیان بر مبنای آن همواره توانسته‌اند بهترین‌ها را در عرصه فرهنگ، از فرهنگ‌های موجود جهان کسب کنند و با پالایش آن، جذب فرهنگ مردمی خود نمایند. البته باید توجه داشت فرهنگ ایرانی از چنان قابلیت و توانایی فرهنگی آگاهانه و هوشمندانه‌ای در برابر عناصر فرهنگ تحمیلی برخوردار بوده است که توانسته اصول فرهنگی خود را با خلق ارزش‌های تازه، در برابر عناصر ناهمگون فرهنگی که قصد تسلط فرهنگی داشته‌اند، حفظ نماید. ورود اسلام به ایران با پیام‌های بخشی، عدالت اجتماعی و حذف امتیازات طبقاتی (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۸۰) با از بین بردن موانع دینی، سیاسی و اجتماعی در جامعه ایرانی، انرژی نهفته‌ای را در راه اعتلا و گسترش اسلام و رسالت مجدد و مضاعفی را در پیشبرد فرهنگ و تمدن بشری بر پایه فرهنگ

1. Iran's Islamic Revolution

ایرانی و گسترش آن در پهنه شرق و غرب جهان را رقم زد و پایه های تمدن اسلامی را بر تمدن ایرانی بنا نهاد. در واقع، پذیرش آگاهانه اسلام و تلفیق آن با عناصر پویا، سازنده و مثبت فرهنگ ایرانی موجب پیدایش فرهنگ و هویت تازه‌ای به نام «فرهنگ ایرانی - اسلامی» فراهم ساخت. این فرهنگ که همواره در طول تاریخ نمود و تجلی قابل توجهی داشته، نشان از ظرفیت بسیار بالای آن برای حفظ خود و حتی تأثیرگذاری بر فرهنگ‌های دیگر ملل جهان دارد، به گونه‌ای که حتی در دوره‌هایی از تاریخ که ایرانیان به دلایل سیاسی از اقوام دیگر شکست خورده‌اند، به علت قوی بودن عناصر فرهنگی و عقلانیت حاکم بر رفتارشان توانسته‌اند از لحاظ فرهنگی بر اقوام مهاجر تأثیر بگذارند و آنان را جذب و به رنگ خویش در بیاورند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۳۲۶). فرهنگ ایرانی - اسلامی علی‌رغم آن که همواره تحت تأثیر روندها و رویدادهای بزرگ تاریخی قرار داشته است، از چنان پویایی و کارآمدی برخوردار بوده و آنچنان ریشه در خاک ایران در هم تنیده است که دیگر نمی‌توان عناصر فرهنگ ایرانی را از فرهنگ اسلامی تفکیک نمود و در بین آن‌ها تضاد ایجاد نمود؛ به گونه‌ای که نه عصر پهلوی توانست گرایش‌های دینی ایرانیان را محو سازد و نه در دوران پس از انقلاب اسلامی، تمایلات جهانی، باستانی و غربی ایرانیان یکسره از بین رفته است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۵۵). انقلاب اسلامی ایران^۱ به عنوان نقطه عطف تحولات معنوی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قرن بیستم با تأکیدی که بر استقلال، آزادی و عدالت و معنویت داشت، تلاش نمود تا با تقویت بعد اسلامی هویت ایرانی که مهجور مانده بود، از ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالفعل و بالقوه عظیمی این حوزه جهت پیشرفت و تعالی همه جانبه کشور و بهره‌گیری مؤثر و هوشمندانه از آن در سطح ملی و مناسبات منطقه‌ای و جهانی استفاده مطلوب نماید. وقوع این امر در حالی بود که فرهنگ و گرایش به تقویت عناصر اسلامی آن در شرایطی صورت گرفت که جامعه ایرانی همچون سایر جوامع با فرآیند تأثیرگذار قدرتمندی به نام جهانی شدن روبرو شده است. در این بین یکی از حوزه‌هایی که بیش از هر حوزه دیگری انقلاب اسلامی ایران را از یکسو و جهانی شدن را از سوی دیگر با چالش روبرو می‌سازد، عرصه فرهنگ و مؤلفه‌های آن، که از آن به عنوان اساس استقلال یک ملت یاد می‌شود، می‌باشد (صحیفه نور، ۱۳۶۹: ۹۴). در واقع، حاکمیت به مفهوم استقلال سیاسی در نظام بین‌الملل و آزادی در داخل یک کشور، به عنوان عنصر متعالی تشکیل

دهنده دولت در کنار دیگر عناصری چون مردم، سرزمین و حکومت باعث گردیده، تا مقوله فرهنگ و مؤلفه‌های زیر بنایی آن به عنوان یکی از مهمترین بخش‌های ابعاد حاکمیتی کشور مورد توجه و مذاقه قرار گیرد. به گونه‌ای که هرگونه تهدید فرهنگی به منزله نقض استقلال سیاسی کشور و تهدید علیه امنیت ملی محسوب گردد. زیرا تهدیدهای فرهنگی به جای به کارگیری ابزار تهدیدهای سخت که به صورت کشمکش و درگیری تجلی و ظهور می‌یابند و تمام امکانات موجود در کشور را جهت برطرف نمودن بحران بسیج می‌نمایند؛ تلاش دارند تا با کاستن از میزان توجه سیاستمداران و صاحب‌نظران عرصه سیاست و فرهنگ کشور، با حرکت نرم، غیرنامحسوس و غیر مستقیم، رسوخ پذیری خود را در لایه‌های زیر بنایی فرهنگی کشور جهت ایجاد وابستگی فرهنگی^۱ صورت دهند. این نوع از وابستگی که شدیدترین و بدترین شکل از اشکال وابستگی می‌باشد، زمینه وابستگی کشور را در دیگر بخش‌های ابعاد حاکمیتی کشور نظیر سیاست و اقتصاد را فراهم می‌نماید، و در نهایت به ایجاد کشوری وابسته علی‌رغم بر خوداری از شکل ظاهری حاکمیت در عرصه روابط بین‌الملل، منجر می‌گردد. این دیدگاه و نگرش به مقوله فرهنگ در فرآیند جهانی‌شدن باعث گردیده تا از سه رویکرد فرهنگی به جهانی شدن فرهنگ، برداشتی که در آن منظور از جهانی‌شدن فرهنگ، غلبه و حاکمیت یافتن یک فرهنگ بر دیگر فرهنگ‌ها در مسیری یکسویه به سوی عام کردن فرهنگ جهانی غرب و جهانشمول نمودن فرهنگ غربی و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی که همان فرهنگ جهانی در نظریه امپریالیسم نو، و به عبارتی بهتر، تحت عنوان امپریالیسم فرهنگی تعریف و تفسیر می‌شود؛ از مطلوبیت و کارایی برخوردار گردد. بنابراین، با اتخاذ رویکرد خاص‌گرایی فرهنگی، از وارد شدن و پرداختن به ابعاد فرهنگی و به تبع آن، ابعاد سیاسی و اقتصادی جهانی شدن خودداری می‌شود. به گونه‌ای که مسیر دو طرفه موجود در فرآیند جهانی شدن را به مسیری یکطرفه با تأثیرگذاری بیشتر جهانی‌شدن در بخش فرهنگ و به تبع آن بخش‌های سیاسی و اقتصادی ایران تبدیل می‌نماید. در نتیجه میزان تأثیرپذیری، انفعال و ایستایی فرهنگ ایرانی - اسلامی در فرآیند جهانی شدن فرهنگ و دیگر ابعاد جهانی‌شدن را افزایش می‌دهد. این تأثیرپذیری بیشتر باعث خواهد شد تا رویکرد خاص‌گرایی فرهنگی با جدیت و تأکید بیشتری همراه شود و این چرخه همچنان به حیات خود ادامه دهد. این در حالی است که فرهنگ ایرانی

- اسلامی از چنان پویایی، زایش و کارآمدی برخوردار بوده است که توانست با ورود اسلام به ایران به جای واگرایی و دفع عناصر فرهنگی آن، با پذیرش عناصر فرهنگی کارآمد و مطلوب، با جذب و ذوب آن‌ها در فرهنگ ایرانی به تلفیقی از فرهنگ ایرانی با فرهنگ اسلامی تحت عنوان فرهنگ اسلامی - ایرانی دست یابد. بنابراین، در عصر جهانی شدن که دیگر زندگی انسان در فضای بسته و محدود فرهنگی به پایان رسیده و ثبات امنیت و انفعال سپری شده و گریزی از رویارویی و شناخت عناصر جدید فرهنگی، گزینش و جذب برخی از آن عناصر، تعدیل یا تحول در برخی از عناصر خودی را امری ضروری ساخته است؛ فرهنگ ایرانی - اسلامی می‌تواند با ایجاد زمینه‌های مسیر دو طرفه فرهنگی جهانی شدن، از یک طرف، با عام کردن امر خاص موجب تقویت، رشد و گسترش فرهنگ ایرانی - اسلامی را در جهانی شدن فرهنگ فراهم سازد؛ و از سوی دیگر، با خاص کردن امر عام از طریق تعامل با فرهنگ‌های جهانی، و پالایش و تصفیه آن‌ها در چارچوب خویش‌شناسی و خودشناسی فرهنگی، و به عبارتی بهتر، با محلی کردن فرهنگ‌ها، پاسخگوی نیازهای رو به رشد در جامعه، به ویژه نسل جوان باشد و در نهایت مانع از نفوذ این فرهنگ‌ها در فرآیند جهانی شدن فرهنگ در قالب تهاجم فرهنگی^۱ در شکل تهدید نرم^۲ گردد. در نتیجه می‌توان فرهنگ ایرانی - اسلامی در فرآیند جهانی شدن فرهنگ را در درون قالب رویکرد آمیختگی و تحول فرهنگی مورد بررسی و دقت نظر قرار داد.

۶. فرهنگ ایرانی - اسلامی و رویکرد آمیختگی و تحول فرهنگی

کار ویژه فرهنگ ایرانی در حفظ و صیانت جوهر فرهنگ و به تحلیل بردن عناصر فرهنگی بیگانه (ستاری، ۱۳۸۰ : ۱۱۰) به همراه فرهنگ اسلامی به عنوان منادی صلح پایدار جهانی و نهایت کمال تاریخ بشریت با ایجاد عدالت همه جانبه به دور از توسعه خواهی و منافع طلبی، در حقیقت بیانگر این نکته مهم و اساسی هستند که تفکر جهانی اندیشیدن و جهانی شدن و راههای تحقق آن نزد ایرانیان و تعالیم رهایی بخش اسلام، به صورت بنیادین و نهادینه شده در قالب فرهنگ ایرانی - اسلامی همواره وجود داشته است. چنان که با توجه به این آیه از قرآن کریم : « ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا

1. Cultural Invasion

2. Soft Threat

یکدیگر را بشناسید ولی گرمی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است^۱، پیام دین اسلام را پیامی جهانی با هدف وحدت نوع بشر، با حفظ تفاوت های قومی و فرهنگی، پیرامون نظامی مبتنی بر پرهیزگاری و شایستگی دانست. بنابراین، به مصداق چندین پیامی که بر مبنای جهانشمولی استوار می باشد و بشارت های دیگری که قرآن کریم بر سعادت عموم ابنای بشر بشارت می دهد، می توان گفت، فرآیند جهانی شدن گریز ناپذیر است. به عبارتی دیگر، دین اسلام به عنوان دینی توحیدی با هدفی جهانشمول دربرگیرنده جهانی شدن است. در نتیجه، فرهنگ اسلامی با داشتن چنین ویژگی و خصیصه ای در کنار فرهنگ ایرانی با توانایی و کار ویژه جذب و پالایش فرهنگ های دیگر می توانند فرهنگ ایرانی - اسلامی را از چنان کارآیی در عصر جهانی شدن برخوردار سازند که با آمیختگی و تحول با فرهنگ ها و هویت های دیگر ضمن ارائه خود به عنوان یک روایت فرهنگی در کنار دیگر روایت های فرهنگی مطرح در جهانی شدن فرهنگ، همچنان به حیات خود ادامه دهد. در واقع، تأکیدی که فرهنگ ایرانی - اسلامی بر آمیختگی و تحول فرهنگی و داد و ستد فرهنگی می نماید، دستیابی به فرهنگی ترکیبی تحت عنوان فرهنگ سوم را بر اساس امکان درک دیگران و درک شدن توسط دیگران، همچنین به حساب آوردن صداها های مختلف فرهنگی از جمله صداها های سرکوب شده و نادیده گرفته شده را از طریق یافتن اصول و مسائل مشترک فرهنگی فراهم می کند. از این رو، می توان گفت، در فرهنگ ایرانی - اسلامی با توجه خصیصه و ویژگی آمیختگی و تحول فرهنگی که در درون خود به همراه دارد فرآیند جهانی شدن امری لازم، حتمی و ضروری می باشد.

نتیجه گیری

پیشرفت در تکنولوژی های ارتباطی - اطلاعاتی و تحولات صورت گرفته در نظام بین الملل و سیاست بین الملل، با فرو ریختن مرزهای سنتی فرهنگ از نظر مکان، فضا و حتی زمان در فرآیند جهانی شدن، تعامل افراد، گروه ها و جمعیت ها را هرچه بیشتر پرنرنگتر گردانیده است. این تعاملات انسانی رو به افزایش در عرصه جهانی و روابط بین الملل به عنوان گذرگاه فرهنگ جهانی شدن تلاش دارند تا با جذب مخاطب و به دست آوردن یکسری از مؤلفه های مشترک

۱. «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقئکم ان الله علیم خبیر» سوره حجرات، آیه ۱۳.

فرهنگ بشری با یکسان‌سازی رفتارها و هنجارها در جوامع انسانی، زمینه رشد و ارتقای فهم مردم از جهان را به عنوان یک مکان واحد فراهم سازند. بدون شک پرداختن و توجه به چنین بحثی نیاز به رویکرد و نگاهی فرهنگی را در این فرآیند طلب می‌نماید. در این بین، فرهنگ ایرانی - اسلامی با توجه به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های درونی خود که برگرفته از فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی می‌باشد، توانست فرهنگ و تمدن ایرانی را با سابقه چندین هزار ساله که حتی ریشه‌های آن به قبل از ورود اسلام باز می‌گردد؛ به گونه‌ای موثر و کارآمد با فرهنگ اسلامی ترکیب نماید و یک تمدن و فرهنگ قدرتمند ایرانی - اسلامی را به جهانیان عرضه نماید که تا سالیان متمادی پرچمدار و الگوی پیشرفت در تمام جهان بود. بنابراین، می‌توان گفت که فرهنگ ایرانی - اسلامی در قالب رویکرد آمیختگی و تحول فرهنگی به فرآیند جهانی شدن از سالیان گذشته بسیار دور، جهانی شدن فرهنگ ایرانی - اسلامی را هدف و غایت خود قرار داده بوده است. اگرچه در دوره‌هایی از تاریخ ایران فرهنگ ایرانی - اسلامی شاهد نوعی تضاد در توجه به مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی در قبل از انقلاب اسلامی و مؤلفه‌های فرهنگ اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد فرهنگ ایرانی - اسلامی با اتخاذ دوباره رویکرد آمیختگی و تحول فرهنگی، به همراه هم عرض و همگام قرار دادن فرهنگ اسلامی با فرهنگ ایرانی و بالعکس، می‌تواند در دستیابی به یکسری از مؤلفه‌های مشترک فرهنگ بشری و یکسان‌سازی رفتارها و هنجارها در جوامع انسانی جهت رشد و ارتقای فهم مردم از جهان به عنوان یک مکان واحد در جهانی شدن فرهنگ کمک شایان و مؤثری داشته باشد، و در نهایت ضمن اختصاص سهمی مناسب و در خور شأن برای فرهنگ ایرانی - اسلامی در جهانی شدن فرهنگ، فرهنگ ایرانی - اسلامی را به عنوان یک روایت فرهنگی مطلوب در کنار دیگر روایت‌های فرهنگی که در جهانی شدن فرهنگ جنبه جهانی یافته‌اند و تشکیل‌دهنده رنگین کمان فرهنگ جهانی هستند، به اذهان مخاطب مردم جهان ارائه نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۱). **جهانی‌شدن و سیاست خارجی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- امیری، مجتبی (۱۳۷۴). *نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۰). «فرآیند جهانی‌شدن و چالش‌های مفاهیم در رخداد ۱۱ سپتامبر». *فصلنامه سیاست خارجی (ویژه‌نامه پیامدهای ۱۱ سپتامبر)*، سال پانزدهم، شماره ۴.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱). *جهانی‌شدن و فرهنگ*، ترجمه: محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- تامپسون، جان. ب (۱۳۸۰). *رسانه‌ها و مدرنیته: نظریه اجتماعی رسانه‌ها*، ترجمه مسعود اوحدی، تهران: سروش.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۱). «گفتگو یا برخورد در عرصه دولت‌ها»، در: *مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها*، به کوشش محمد توحیدفام، تهران: انتشارات روزنه.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۰). «طرح‌های تمدنی و دولت ملی در عصر جهانی‌شدن»، *فصلنامه مطالعات ملی (ویژه‌نامه جهانی‌شدن ۱)*، سال سوم، شماره ۱۰.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰). *جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- ستاری، جلال (۱۳۸۰). *هویت ملی و هویت فرهنگی*، تهران: نشر مرکز.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۰). «بازنگری نظری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: پارادایم ائتلاف»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال پانزدهم، شماره ۱۶۴-۱۶۳.
- سلیمی، حسین (۱۳۷۹). *فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شعبانی، رضا (۱۳۶۹). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نشر قوس.
- کیانی، داوود (۱۳۸۰). «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت»، *فصلنامه مطالعات ملی (ویژه‌نامه جهانی‌شدن ۱)*، سال سوم، شماره ۱۰.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۱). «نقش فرهنگ در فرآیند جهانی‌شدن»، در: *مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها*، به کوشش محمد توحیدفام، تهران: انتشارات روزنه.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشرنی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰). پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

مسعودی‌فر، جلیل (۱۳۸۲). «حفظ فرهنگ ایرانی-اسلامی در فرآیند جهانی شدن»، مقالات چهاردهمین کنگره دین پژوهان کشور با عنوان جهانی شدن و دین؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، به اهتمام محمد جواد صاحبی، قم: نشر احیاگران.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا.

موحدی، مسعود (۱۳۹۰). تعیین ویژگی‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

موسوی خمینی، امام روح الله (۱۳۶۹). صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، جلد ششم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

واترز، مالکوم (۱۳۷۹). جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.

